



۲۰۱۸/۰۶/۲۸

رسول پویان

یادداشت اداره:

این شعر که دریایی از فریاد و درد میهن پرستی شاعر آنرا بیان می کند در مارچ ۲۰۱۵ هنگام فاجعه قتل وحشیانه "فرخنده" دختر بی دفاع افغان سروده و نشر شده است. ولی چون هنوز که هنوز است افغانستان و افغان در وحشت انتحار و انفجار همه هست و بود خود را از دست میدهد و دار و ندار آن به فنا میرود، نه گوشی است که این فریاد ها را بشنود و نه دست رحمتی که به سوی مردم داغ دیده و فنا شده دراز شود، این فریاد های شاعر را دوباره به نشر می سپاریم. "آریانا افغانستان آنلاین"

خشم طبیعت

بهار میهن ما بدتر از زمستان است به هر طرف نگری غارت گلستان است

کجاست رحمت رحمان و یاری ایزد عنان قهر طبیعت بدست شیطان است

ز برف آب گوارا شود به جو جاری

ولی به سینه ما نوک تیغ و پیکان است



به ماه حوت گیاهان ز خواب بر خیزند برای مردم ما خواب مرگ و توفان است

ز خشکسالی دوران وطن شود ویران زخشم بهمن و سیلاب، دل هراسان است

به سوگ مردم پنجشیر و بامیان و تخار

دوچشم اهل وطن مثل ابر گریان است

ز ظلم طالب و قهر طبیعتم حیران که هر دو اوج مصیبت بلای دوران است
فساد و جهل و تعصب که می کند بیداد همه ز سستی ایمان و ضعف وجدان است

طیب رفتن به خواب عمیق خرگوشی

بهر طرف مرض و درد و غم فراوان است

دل وطن شده چون دامن شفق خونین سر شکسته مردم به روی سندان است

جفا و ظلم و ستم تا بکی بود جاری گهی ز خشم طبیعت و یاز انسان است

مکان رنج و عزا و بلا شده میهن

که سوز سینه بریان و آه و افغان است

